

سلطنت قباد و ظهور مزدك

بقلم: آرتور کریستنسن - ۴ - ترجمه: نصرالله فلسفی

نسخه خطی شماره ۲۹ کتابخانه دارالفنون بمبئی نیز حاوی روایت منظومی بزبان فارسیست که در ضمن آن تاریخ مزدك و پادشاهی انوشیروان را در ۶۱۹ بیت سروده اند، ولی مرا ازین روایت که در سال ۱۶۱۶ میلادی (۱۰۲۴ هجری) نوشته شده و هنوز بطبع نرسیده اطلاع مشروحی نیست.

تاریخ خسروانی ساسانی

چنانکه آقای تولد که در دیباچه ترجمه تاریخ طبری نگاشته اند، آنچه از جانب مورخین قدیم بفارسی یا عربی در باب تاریخ ایران پیش از اسلام نوشته شده مبتنی بر يك مأخذ مهم یعنی خدای نامه است. این کتاب تاریخیت نیم رسمی که بزبان پهلوی نگاشته شده و در اواخر سلطنت ساسانیان، یا با احتمال در زمان یزدگرد سوم، بانجام رسیده است. عنوان پهلوی کتاب مزبور، چنانکه گفته شد، خدای نامه (خواتای نامک) یعنی «نامه شاهان» بوده که عربی «سیر الملوك» و بفارسی «شاهنامه» شده است. از میان ترجمه های عربی خدای نامه معروفتر از همه ترجمه ابن المقفع (متوفی در حدود ۷۶۰ میلادی)

۱ - Grundriss der Iran-Philologie، وست مجلد دوم صفحه ۱۲۸

مراجعه شود.

۲ - دیباچه تاریخ طبری صفحه XIV.

۳ - عبدالمقفع ایرانی و از اهالی جور (فیروز آباد کنونی) بود و نخست روزبه نامداشت. پدرش داذویه از جانب حجاج بن یوسف ثقفی که مدت بیست سال از ۷۵ تا ۹۵ هجری در عراق حکومت کرد عامل خراج فارس شد و چون در امور مالی دقت نکرد و در خرج اطراف نمود حجاج او را آندر زد که دستش شکسته و ناقص گشت و بهمین سبب در میان عرب بمقفع معروف شد. سال تولد ابن المقفع صحیحاً معلوم نیست. ابن خلکان می نویسد که چون او را

ایرانیست که نخست پیرو آئین زردشت بود و پس از آن باسلام گروید

کشند سی و شش سال داشت ، بنا برین بایستی در حدود سال ۱۰۴ متولد شده باشد ، لکن بقول بلاذری (در فتوح البلدان) ابن المقفع در سال ۹۶ هجری از جانب صالح بن عبدالرحمن سیستانی ، عامل خراج عراق ، عامل خراج بلوک دجله یا بهبهاد ، گردیده است و درینصورت بایستی چندین سال پیش از سال ۱۰۴ متولد شده باشد . ابن المقفع نخست پیرو آئین زردشت بود و چندی در بصره نزد یزید بن عمر بن هبیره ، که در سال ۱۲۸ بحکومت عراق منصوب شده بود میزیست و کتاب پسر او داود بن یزید ، بود . داود در سال ۱۳۲ ، که آغاز خلافت بنی عباس و سال انقراض بنی امیه است ، بدست عباسیان بقتل رسید و عبدالله بن المقفع در خدمت عیسی بن علی بن عبدالله بن العباس ، عم منصور خلیفه دوم عباسی و برادر او سلیمان ، که حاکم بصره بود ، داخل شد و بدین اسلام در آمد و از آنزمان به ابا محمد عبدالله بن المقفع بن المبارک ، معروف گشت . ابن المقفع چندی نزد سلیمان و عیسی ماند و ظاهراً تا سال ۱۳۹ که سلیمان حاکم بصره بود در خانواده ایشان بسر میبرد و بتعلیم پسران اسمعیل بن علی برادر سلیمان اشتغال داشت و در همان خانواده نیز علم فصاحت عربی را از ابرو الجاموس ثورین یزید اعرابی ، که گاهگاه بصره می آمد فرا گرفت در سال ۱۳۷ (بقول یعقوبی) یا ۱۳۹ (بقول طبری) عبدالله بن علی (متوفی در ۱۴۷) عم دیگر منصور خلیفه که برادر عیسی و سلیمان بود بر منصور خروج کرد و چون از سپاهیان خلیفه شکست یافت بصره نزد مرادران خویش آمد و برادران ازو پیش منصور شفاعت کردند . خلیفه شفاعت ایشانرا پذیرفت و مقرر شد که در آن باب امان نامه ای نوشته شود . برادران عبدالله نوشتن امان نامه را با ابن المقفع دبیر خود رجوع کردند و چون او در تأکید امان مبالغه بسیار کرد از خود کینه ای در دل خلیفه پدید آورد . همین سبب چون سفیان بن معاویه بن یزید بن مهلب بن ابی صفره ، از طرف خلیفه بجای سلیمان حاکم بصره شد بفرض شخصی و بنا بقولی با اشاره خلیفه ابن المقفع را با اتهام زندق بودن و علاقه بدین اجدادی داشتن دست و پا بریده در تور سوزان انداخت ، قتل ابن المقفع در حدود سالهای ۱۴۱ یا ۱۴۲ هجری روی داد که مطابقست با ۷۵۸ یا ۷۵۹ میلادی و این تاریخ با آنچه نویسنده محترم کتاب در متن نوشته اند يك یا دو سال اختلاف دارد .

ابن المقفع از فصحای درجه اول زبان عربی بوده و شعر نیز میگفته است . این مرد دانشمند چندین کتاب از کتب پهلوی مانند آئین نامه ، و کلیل و دینه ، و کتاب مزدك ، و کتاب التاج ، در سیرت نوشیروان ، و کتاب الیتمه ، در

و از نویسندگان دانشمند زبر دست بشمار میرود و جز خدای نامه بسیاری از آثار دیگر پهلوی را نیز به عربی ترجمه کرده است . بدبختانه امروز از خدای نامه پهلوی و ترجمه عربی ابن المقفع اثری نیست و ترجمه های عربی دیگر تاریخ مزبور هم که نویسندگان متأخر ، مانند حمزه اصفهانی (در کتاب تاریخ خود که در سال ۹۶۱ میلادی تألیف شده) بدانها اشاره کرده اند ، مفقود است . بنابر عقیده نولد که سیرالملوک ابن المقفع نخستین ترجمه خدای نامه بوده و سایر سیرالملوکهایی که حمزه از نویسندگان آنها نام میبرد ، از ترجمه ابن المقفع پدید آمده است . در صورتیکه مأخذ اصلی فردوسی در بیان رفتار و کردار پادشاهان قدیم ایران ترجمه ای غیر از ترجمه ابن المقفع و بزبان فارسی بوده است . علاوه تغییر عقیده فوق پس از تبعی که دانشمند روسی بارون و. روزن مجدداً « در باب ترجمه های عربی خدای نامه » در سال ۱۸۹۵ کرده و اجیست . از تشبعت فاضلانه و دقیق روزن

۳۵۷

مراسلات و کتاب و الاداب الکبیر ، و کتاب و الاداب الصغیر ، و خداینامه ، را به عربی ترجمه کرده که ترجمه آنها غالباً مفقود است . علاوه برین جمله چندین کتاب در منطق و طب را که از یونانی پهلوی در آمده بود ابن المقفع به عربی ترجمه کرده و کتاب و قاطیفوریا ، (مقولات عشره) ارسطاطاليس و باری - آرمیناس یونانی را مختصر نموده است . همچنین نامه معروف دسترس هیربدان هیربدار دشر بابکان را بشاهزاده طبرستان نیز ترجمه کرده است و امروز متن فارسی آن که از عربی وی ترجمه شده در دست است . بنا بر قول مسعودی و در مروج الذهب ، بروایت از محمد بن علی عبیدی حراسانی ، ابن المقفع برخی از کتب مانی و ابن دیصان Bardésane و مرقیون Marcion را نیز به عربی ترجمه کرده بوده است . (مأخوذ از حاشیه مقاله ، منشاء قدیم و مأخذ اصلی شاهنامه ، مندرج در شماره ۱۱ سال اول جدید روزنامه کاهه صفحات ۱۰ و ۱۱ و شرح حال ابن المقفع تألیف آقای میرزا عباس خان اقبال و برخی کتب دیگر) - مترجم .

۱ - مقصود کتاب تاریخ (سنی ملوک الارض والانبیاء) حمزه بن الحسن اصفهانیست که در ۳۵۱ هجری (۹۶۲ میلادی) تألیف شده است .

مختصراً چنین نتیجه میتوان گرفت که: غیر از ترجمه ابن المقفع سایر مآخذی که حمزه و دیگر مورخان عرب بدانها اشاره کرده اند ظاهراً همگی بعد از ترجمه مزبور نگاشته شده است، لکن هیچیک از آن مآخذ هر چند که نویسندگان آنها از ترجمه ابن المقفع هم استفاده کرده باشند، منحصرأ یا در موارد بخصوص مأخوذ از ترجمه مزبور نیست. از میان این مآخذ برخی را مستقیماً از اصل پهلوی ترجمه کرده اند و با آنکه شهرت نام ابن المقفع بهرور ایام ترجمه او را بر ترجمه دیگران برتری داده است. امروز هیچگونه مدرکی در دست نیست که فی المثل مرجح بودن آنرا در زمان حمزه نیز بشود رسانند. مآخذی را که حمزه در کتاب خود نام میبرد، با ملاحظه تعریفی که خود از هر یک کرده است، بسه دسته تقسیم میتوان کرد: یک دسته مترجمینی مانند ابن المقفع و محمد بن ابی جهم برمکی^۱ و زادویه بن شاهویه اصفهانی^۲ که گرچه گاه بمیل خود در اصل کتاب دست برده و مطالبی را حذف کرده اند، ترجمه ایشان بامتن خدای نامه بحد کافی مطابق بوده است. دسته دیگر مترجمینی مانند

-
- ۱ - محمد بن ابی جهم برمکی منجم و شاعر معروف عهد مأمون بود که زایچه طالع مأمون را درست کرد و از طرف مأمون بواسطه انشای چند بیت شعر حاکم دینور و همان و نهان و شوش شد. پس از وفات مأمون و جلوس معتصم ظاهراً معزول و مشغوب بود و حتی حکم قتل او نیز صادر شد، ولی بواسطه اصرار احمد بن ابی داود، از مرگ نجات یافت و بزندان افتاد. وفاتش درست معلوم نیست و شاید پس از جلوس معتصم (۲۱۸) زیاد نویسته باشد. ولی چون جاحظ (در کتاب البیان والتبیین) از او روایتی میکند، میتوان گفت که تا زمان خلیفه ه و ائق بالله، نیز زنده بوده است. لقب برمکی شاید بواسطه اینکه در خدمت برامکه بوده برو اطلاق شده است. (مأخوذ از حاشیه مقاله منشاء قدیم و مأخذ اصلی شاهنامه مندرج در شماره ۱۱ سال اول دوره جدید کاره. صفحه ۱۱) - مترجم.
 - ۲ - زادویه بن شاهویه گذشته از کتاب خداینامه کتاب دیگری نیز داشته که ظاهراً آن نیز بزبان عربی بوده است. بقول ابن خرداد به ملوک سرخس لقب زادویه داشته اند.

محمد بن بهرام بن مظیار اصفهانی او دشنام بن قاسم اصفهانی که بر ترجمه های خود حکایات تاریخی و قصصی نیز از سایر کتب بهلوی افزوده اند. دسته سوم مؤلفینی مانند موسی بن عیسی کسروی^۱

۱ - تاریخ حیات این مؤلف معلوم نیست ، ولی هرگاه او را نوه مظیار نامی از بزرگان اصفهان فرض کنیم که در سال ۲۱ در اصفهان در عهد اعراب برخاسته است ، میتوان گفت که او در اوایل یا اواسط قرن دوم هجری میزیسته و از متقدمین مؤلفین خداینامه بوده است . (نقل از حاشیه مقاله علماء قدیم و مأخذ اصلی شاهنامه که در شماره ۱۱ - ن اول دوره جدید کاهه صفحه ۱۱ درج شده است) - مترجم .

۲ - موسی بن عیسی کسروی که نامش در مقدمه تاریخ طبری فارسی و کتاب «المحاسن والاضداد» جاحظ و در کتاب «الفهرست» و «مجموع التواریخ» ذکر شده ظاهراً در اواسط قرن سوم میزیسته است و شاید کتاب جرود را درباره سلاطین ساسانی در حدود سال ۳۵۲ نوشته باشد ، چه جاحظ (متوفی در ۲۵۵) کتاب «المحاسن» را در اواخر عمر خود نوشته و در آن کتاب مطالب معددی راجع بسلاطین ساسانی از کسروی نقل کرده است . بنابراین بیرونی در «الانبار الباقیه» کسروی از « مؤید متوکلی » درباره عید مهرگان روایت میکند و بنابرین معاصرین مؤید بوده است و مؤید مزبور در عهد معتصم و متوکل و شاید پس از آن نیز میزیسته است . همچنین کسروی (بنقل حمزه اصفهانی) شکایت از اختلاف و اختلاط تواریخ سلاطین ایران و اختلاف زیاد نسخ خدای نامه کرده است و میگوید که برای رفع اختلافات و اصلاح تواریخ در مراغه با حسن بن علی همدانی ، رقام نزد حاکم آندیار ، علاء بن احمد ، رفته تحقیقاتی کردیم و چون « علاء بن احمد ازدی ، عامل « یوسف بن محمد بن یوسف بروزی ، والی ارمنستان بود (که در سنه ۲۳۴ (بقول بلاذری) و ۲۳۶ (بقول طبری) والی شد و در ۲۳۷ بقتل رسید) و در سالهای ۲۵۰ و ۲۵۱ از طرف « بغا ، معروف بشرابی باز عامل خراج ارمنستان بوده و پس از آن در سال ۳۵۲ حاکم آذربایجان شده و در ۲۶۰ بقتل رسیده است پس ممکن نیست که پیش از سال ۲۵۱ حاکم مراغه بوده باشد و لابد کسروی کتاب خود را بعد از این تاریخ نوشته است . کسروی کتابی نیز در باب نوروز و مهرگان داشته است که جاحظ و بیرونی مطالب راجع بنوروز و مهرگان منقول از کسروی را ظاهراً از همان کتاب نقل کرده اند . (مأخوذ از حاشیه مقاله « منشاء قدیم و مأخذ اصلی شاهنامه » مندرج در شماره ۱۱ سال اول دوره جدید کاهه ، صفحه ۱۱ و ۱۲ .

و مؤيد بهرام بن مردان شاه^۱ که ترجمه های مختلف خدای نامه را با یکدیگر مطابقت کرده و بی پروا در آن اصلاحاتی نموده اند و برای اصلاح اختلافات نسخ و ترتیب متن اصلی کتاب مطالب تازه ای بر آن افزوده اند و البته میتوان حدس زد که نتیجه این عمل چه بوده است. یکی از مؤلفین مزبور مؤيد بهرام بنابر گفته حمزة اصفهانی متجاوز از بیست نسخه (از ترجمه های عربی) خدای نامه را با هم مطابقت کرده و دیگری یعنی الکسروی، که روزن از اسلوب انتقادی او امثال غریب نقل میکند، در میان ترجمه های خدای نامه دو نسخه که با یکدیگر مطابق باشد نیافته است^۲ چنانکه از آثار بیرونی^۱ و

۱ - این مؤلف و کتاب او بیشتر از سایرین معروف و مقبول بوده و حمزة اصفهانی از کتاب او مطالب بسیار نقل کرده است. تاریخ زندگانی او معلوم نیست. مردانشاه که اسم پدر اوست نام پسر و زادن فروخ بن یری گسگری، کاتب حجاج بن یوسف نیز بوده که در سال ۸۲ بقتل رسید. بارون روزن معتقد است که کتاب بهرام بکلی از روی تحقیق و اجتهادات شخصی اوست و ترتیب تواریخ او مصنوعیست. - مترجم

۳۶۰

۲ - چنانکه حمزة اصفهانی در تاریخ خود نگاشته است (طبع گتوالد Gottwald، صفحه ۲۱، ترجمه صفحه ۱۴). کسروی يك و سیرالملوک، بزرگ و يك و سیرالملوک، کوچک درست داشته که در اشارات تاریخی آن دو اختلافاتی بوده است.

۳ - ابوریحان محمد بن احمد البیرونی در سوم ذیحجه ۳۶۲ در خوارزم تولد یافت و در ۲ رجب ۴۴۰ در ۷۷ سالگی در شهر غزنین در گذشت لغت بیرونی منسوبست بیرون خوارزم، چه ابوریحان از حوالی شهر خوارزم بود. اوائل عمر او در خوارزم نزد امرای آنسامان که معروف بخوارزمشاهیه بودند گذشت. پس از آن نیز چندی در گرگان در دربار شمس المعالی قابوس بن وشمگیر زیادی بسربرد و کتاب معروف خود، الاثار الباقیه عن القرون الخالیه، را (که باهتمام استاد، ساخاو Sachsen، در شهر لایپزیک از بلاد آلمان در ۸۷۸ میلادی بطبع رسیده) در حدود سال ۳۹۰ بنام آن پادشاه فاضل تألیف کرد.

بلعمی^۱ و دیگران استنباط میشود خدای نامه را مترجمین و مؤلفین دیگری نیز بوده است. روزن در انتقاد مقدمه شاهنامه فردوسی که نسخه جدید است و نویسنده آن معلوم نیست^۲ شرحی نگاشته. بنا بر مقدمه مزبور جمعی معتقدند که مأخذ اصلی فردوسی غیر از ترجمه های عربی، و ترجمه ای از خدای نامه پهلوی بشر (فارسی) بوده است. روزن در مقاله خویش باقید احتیاط چنین اظهار عقیده میکند که مأخذ اصلی فارسی شاهنامه نیز مانند کتب آندسته از مورخین عرب که امروز آثارشان باقیست. مبتنی بر مأخذ عربی خدای نامه بوده است.

تصور میتوان کرد که مؤلف یا مؤلفین خدای نامه پهلوی نیز از همان سالنامه های سلطنتی ساسانی، که آگاتیاس قسمتی از آنرا نقل کرده است، استفاده نموده یا بـمـآخذی که مبتنی بر سالنامه های مزبور بوده مراجعه کرده اند^۳.

۳۶۱

سپس در فاصله سالهای ۴۰۰ و ۴۰۷ بار دیگر بخوارزم رفت و چون سلطان محمود غزنوی بر خوارزم مسلط شد، در سال ۴۰۸ او را با خود بغزنین برد. ابوریحان در غالب غزوات محمود با او همراه بود و در دربار وی کتب چند تالیف کرد. از کتب ابوریحان چنین استنباط میشود که السنه عبری و سریانی و سانسکریت میدانسته است. کتب معروف او جز آنکه ذکر شده کتاب و تحقیق ما لاهند من مقوله مقبولة فی العقل او مردزوله، است که در سال ۱۸۸۷ باهتمام ساختو در لندن بطبع رسیده و کتاب التفهیم فی صناعة النجوم، که در حدود سالهای ۴۲۰ یا ۴۲۵ نوشته و قانون مسعودی، که نسخه خطی هردو موجود است. مترجم

۱ - ابو علی بن محمد بن محمد بن عبدالله التیمی البلعمی که وزیر منصور بن نوح بن نصر سامانی بود و بخواش وی در سال ۳۵۲ تاریخ معروف محمد بن جریر طبری (متوفی در ۳۱۰) را که اصل آن در ۳۰۲ تالیف شده بود، بفارسی ترجمه کرد. بلعمی منسوست بلعم که شهری بوده است در آسیای صغیر - مترجم

۲ - ظاهراً مقصود مقدمه بایسنقری است که بحکم امیر زاده بایسنقر (متوفی در ۸۲۸) نواده امیر تیمور لنگ گورکان نوشته است.

۳ - مراجعه شود به دن. ط. صفحه XVI مقدمه.

لكن احتمال قوی می‌رود که در اصل پهلوی برین مآخذ روایات و داستانهای هم که در افواه مردم بوده اضافه شده باشد . چنانکه نولدکه مکرر در حواشی ترجمه طبری متذکر شده ، مؤلف خدای نامه بیشتر مایل بوده است که درباره پادشاهان از نظر بزرگان و سران مملکت و روحانیین زردشتی اظهار عقیده کند .

بدبختانه مورخین عرب و ایرانی که آثارشان در دست است جز در برخی موارد از مآخذ اصلی کتب خود نامی نبرده اند و بهمین جهت در مطالعه تاریخ قباد نمیتوان معلوم کرد که آنچه مورخین مزبور نوشته اند مبتنی بر کدامیک از ترجمه‌ها یا تالیفات گمشده است . از کتب مورخینی که مدت سلطنت قباد را ذکر کرده اند چنین برمی آید که همگی به «سیرالملوک کوچک» ، یعنی همان کتابی که طرف رجوع کسروی بوده است ، متکی شده و دوران پادشاهی او را با سلطنت موقتی جاماسب ۴۳ سال نوشته اند ولی از تحقیق این امر برای ما فائده متصور نیست ، چه اصولا در باب کتب سیرالملوک کوچک و بزرگ اطلاع کاملی نداریم .

هرگاه آنچه را که مورخین عرب و ایرانی در باب تاریخ قباد و آئین مزدك نگاشته اند و بدست ما رسیده است با یکدیگر مقابله کنیم ، معلوم خواهد شد که مورخین مزبور با مآخذ آثار خویش که امروز مفقود است ، همان کار را کرده اند که نویسندگان آن مآخذ با اصل گمشده پهلوی کرده بودند

۲ - فقط المقدسی ۴۳ سال نوشته و فردوسی چنانکه عادت اوست کسور

این مدت را حذف کرده . ۴ نگاشته است :

ز شاهیش چون سال بگذشت چل غم روز مرك اندر آمد بدل .